

تحلیل و بررسی تفسیر

التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمجتمع

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۱

طاهره محسنی؛ دکترای تفسیر تطبیقی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) - پردیس خاوران

خدیجه احمدی بیغش؛ طلبه سطح چهار (دکترای تفسیر تطبیقی) (نویسنده مسئول)

چکیده

دانش تفسیر در بین دیگر دانشهای اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد و از همان آغاز مسلمانان، به‌گونه جدی بدان پرداخته‌اند؛ زیرا تفسیر، فهم و کشف بهترین سخنها است. از تفاسیر جدیدی که بر کتاب مسلمانان منتشر شده، می‌توان تفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة و المنهج تألیف مفسر و قرآن پژوه معاصر، دکتر وهبه الزحیلی نام برد. این پژوهش به بررسی و ارزیابی این تفسیر به شیوه نقد و تحلیل و روش کتابخانه‌ای پرداخته است. پایبندی به روش متبّع، بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و فقهی معاصر و آسانی روش نگارش اشاره از امتیازات آن و مواردی چون قلت مأخذ تفسیری قدیم و جدید و قلت ارجاع نقل قول‌های علمی از کاستی‌های آن به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: وهبه زحیلی، تفسیر منیر، امتیازات، معایب.

طرح مسأله

قرآن کریم کتاب آسمانی است که شگفتی‌ها و عجایب آن پایان نمی‌یابد و معارف آن همیشه ساری و جاری است. دانش تفسیر در بین دیگر دانش‌های اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد و از همان آغاز مسلمانان، به‌گونه جدی بدان پرداخته‌اند؛ زیرا تفسیر، فهم و کشف بهترین سخنها؛ یعنی سخن الهی است. نخستین مبین و مفسّر قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان، صحابه و تابعین با نقل روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ذکر دیدگاه خویش، علم تفسیر را گسترش داده و نوشته‌های فراوانی را در این باره تدوین کرده‌اند. دامنه تفسیر با انگیزه فهم قرآن، روز به روز گسترده‌تر گردید به گونه‌ای که اکنون چندین مجلد، که تنها اسامی تفاسیر و مؤلفان آنان را، که از اواخر قرن اول تا به اکنون به تفسیر قرآن و تدوین درباره آن پرداخته‌اند، به این مهم اختصاص دارد. ناگفته پیداست که شخصیت علمی و فقهی هر مفسر، بر تفسیر او سایه می‌افکند. یکی از تفاسیری که از این قاعده مستثنی نیست، تفسیر «التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمجتمع» نوشته دکتر وهبه زحیلی است. این تفسیر با بیانی روان و شیوه‌ای قابل فهم و به روز بوده و از لحاظ روش، محتوا، اصول و متن، برخاسته از متون تفسیری قدیم است. این پژوهش با روش استقرائی و به شیوه نقد و تحلیل، به بازخوانی و نقد روش شناسی این تفسیر پرداخته، تا پاسخگوی سؤالاتی از این قبیل باشد که: ویژگی‌های کلی تفسیر منیر وهبه زحیلی چیست؟ روش تفسیری این تفسیر بر چه اصولی مبتنی شده و محسنات و معایب علمی و روش شناختی این تفسیر چه اموری می-

تواند باشد؟ از همین رو تمامی مجلدات این تفسیر قرائت و بررسی شد، تا روش تفسیری مفسر مورد مذاقه قرار گیرد و خصوصیات و ویژگی‌های آن برجسته شود.

۱. معرفی وهبه زحیلی

وهبه زحیلی از اعلام و بزرگان و قرآن پژوهان اهل سنت در عصر حاضر است. او در سال ۱۹۳۲ میلادی در سوریه به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۳ دکترای حقوق خود را از دانشگاه قاهره پایان‌نامه «آثار الحرب فی الفقه الإسلامی؛ دراسة مقارنة» دریافت نمود. وی هم اکنون ریاست گروه اصول، فقه و مذاهب را در دانشکده الهیات دانشگاه دمشق به عهده دارد. (اللحّام، ۲۰۰۱: ۱۰) بیش‌تر نوشته‌های ایشان به فقه و اصول فقه اختصاص دارد، همچون: «أصول الفقه الإسلامی» و «الفقه الإسلامی أدلته» و گویا کتاب تفسیر ایشان، تنها تحقیق و پژوهش ایشان درباره قرآن و علوم قرآن است. این تفسیر با نام «التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمجتمع»، در ۱۵ جلد که هر جلد حاوی دو جز از قرآن کریم است و برای نخستین بار در سال ۱۴۱۱ هجری قمری، با همکاری دارالفکر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، چاپ و منتشر گردید. این تفسیر به زبانهای متعدد ترکی، ملاوی و... نیز ترجمه شده است. به همین دلیل نویسنده در پیشگفتار این کتاب اطمینان از اقبال مسلمانان شرق و غرب جهان اسلام به تفسیرش را بیان می‌دارد و چنین می‌گوید: «دلیل من بر این مدعا، استفاده از آن در کتابخانه‌های کشورهای عربی و خارجی و ترجمه آن به زبان ترکی و ملاوی، و نامه‌ها و تماس‌های تحسین برانگیز از اقصی نقاط دنیا

است» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۵/۱) شایان ذکر است که در ایران به سال ۱۳۷۲ در مراسم کتاب سال، از این تفسیر به عنوان کتاب سال جهانی نیز تقدیر به عمل آمده است.

۱. معرفی تفسیر المنیر

نویسنده در آغاز تفسیرش، طی مقدمه‌ای کوتاه به انگیزه خود از تدوین این تفسیر، شیوه تفسیر و منابع و مآخذ آن می‌پردازد. آن گاه برابر شیوه معمول بیشتر مفسران که در آغاز تفسیر، برخی از مباحث علوم قرآنی را یادآور می‌شوند، به بحث و بررسی مختصر درباره بعضی از مباحث می‌پردازد. برخی از مباحث علوم قرآنی مطرح شده در این بخش بدین ترتیب است: تعریف قرآن، اسامی قرآن، کیفیت نزول، مکی و مدنی، جمع قرآن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و در زمان ابوبکر و عثمان، رسم الخط عثمانی، قرائات هفت گانه، اعجاز قرآن و وجوه آن، ترجمه قرآن، حروف مقطعه، تشبیه، استعاره، کنایه، تعریض و مجاز در قرآن. ایشان به اختصار درباره هر یک از گزاره‌های یاد شده مطالبی را مطرح و دیدگاه خود را درباره آن بیان داشته است. همچنین مانند برخی تفاسیر در ذیل بعضی آیات، مباحث عمده علوم قرآنی را آورده است؛ مثلاً در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، درباره محکم و متشابه نکاتی یادآور می‌شود. از این رو مباحث مهم علوم قرآنی را به اختصار در مقدمه تفسیر و در ضمن تفسیر آیات مطرح کرده است.^۱ پس از مقدمه تفسیر و مباحث علوم قرآنی، تفسیر آیات آغاز گردیده و از ابتدای قرآن تا پایان آن به ترتیب سوره‌ها، هر سوره به چندین بخش تقسیم گردیده و نکته‌های گوناگون تفسیری آن مطرح شده است. زحیلی در آغاز تفسیر تمامی

سوره‌ها، مضامین سوره را به کوتاهی بیان کرده است و پیش از آن زیر نام سوره مطالبی مانند مکی و مدنی بودن را متذکر شده است، سپس فضیلت سوره و روایات عظمت شأن و قرائت سوره را یاد آور شده و سازگاری سوره مورد بحث را با سوره قبل از آن مورد بررسی قرار داده است.

دکتر وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد: «چون من نیاز شدیدی را میان گروه‌های گوناگون مردم، که از نظر فرهنگی در حدّ متوسطی هستند، احساس کردم و به این نتیجه رسیدم که مردم علاقه دارند محتوای کتاب الهی را بدانند و بر این عقیده اند که از مهم ترین چیزهایی که در پیشگاه خداوند از انسان مورد پرسش قرار می‌گیرد، قرآن کریم است، چه اینکه اگر فرد مسلمان به قرآن عمل کرد، حجت به نفع وی و در صورت عمل نکردن، حجت علیه اوست، بر آن شدم تفسیری برای پاسخگویی به نیازهای آنان بنویسم. با توجه به این که تفاسیر قدیمی به مثابه دائرةالمعارفی بزرگ هستند، من به بیان مستقیم معنای آیه اهتمام ورزیدم. به گونه ای که هرگاه انسان بخواهد یک آیه و یا تفسیر آن را بخواند مقصود از آن آیه در ذهن او نقش بندد. این نخستین گام در موفقیت تفسیر است؛ زیرا مهم این است که انسان مضمون آیه را به عنوان کلّ پیوسته و ناگسسته بفهمد و سپس چگونگی پیوند آیه را به ما قبل و ما بعدش، درک کند، چون آیات قرآن، هدف و غرض مشخصی را دنبال می‌کنند و من این شیوه را در تفسیر «المنیر» انتخاب کردم.»

مصاحبه با دکتر وهبه الزحیلی، تفسیر المنیر، مقدمه) وی دلیل این موفقیت خویش را، تطبیق میان تفسیرش و تفاسیر قدیم می‌داند که شامل نکات بلاغی تاریخی فقهی، ولغت است و اینکه راه اعتدال و میانه روی را در بیان بدون استطراد در

پیش گرفته است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۶/۱) او تلاش بسیاری در تحلیل منقول و حدیث دارد و در صدد اتصال آن به مقاصد الشریعه بود و تأکید می‌کند که روش وی مبتنی بر جمع میان مآثور و معقول است با رعایت ظرف قرآن کریم که زبان عربی است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱/۱، ۶، ۸)

۲. اهم ویژگی‌های تفسیر المنیر

مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارتند از:

۱. شدت پایبندی نویسنده به روشی که در ابتدا بیان داشته، به گونه‌ای است که به هر قسمت از تفسیرش مراجعه شود روش تقسیم آیات به قسمت‌ها و مقاطع ریزتر و عنوان گذاری شده با عنوان مستقل کاملاً قابل مشاهده است. ایشان پس از آن به شرح مفردات، مسائل بلاغی و سپس به تفسیر آیات می‌پردازد. از این تفسیر می‌توان به «رهیافتی نو در فقه الحیاء والأحكام» نام برد، که این روش در همه ۱۵ جلد این تفسیر قابل رؤیت است و این یک ویژگی مهم شکلی برای این تفسیر به شمار خواهد رفت.

۲. بررسی برخی مسائل معاصر در حیطه‌های فقه، سیاست و اجتماع است؛ حتی اگر زحیلی بسیار گذرا از آن یاد می‌کند که به عنوان نمونه سه مورد از آنها ذکر می‌شود:

۱-۲ ازدواج با اهل کتاب: او در بیان این مطلب می‌گوید: «مباح دانستن ازدواج فرد مسلمان با زنان اهل کتاب، در نزد اهل سنت در واقع حالتی استثنائی و موردی است، نه اصل! از همین رو ما روی آوردن جوانان به این امر را محکوم و نادرست می‌دانیم چرا که این نوع ازدواج‌ها غالباً دین و میهن پرستی فرد را تضعیف کرده و

بنیاد خانواده را از چارچوب اسلامی خود خارج می سازد.» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۸/ ۶۶۶)

۲-۲ قطعیت نابودی حکومت یهودیان: وهبه زحیلی در این باره می گوید: «خداوند میان طوایف یهود دشمنی و بغضی افکنده است، همانگونه که آیه ۱۴ سوره حشر اشاره می کند. ایشان مبعوض ترین مردمان نزد خداوند بوده و همواره با هم دشمن و غیر هماهنگ اند. درباره اجتماعشان در فلسطین باید دانست این امری زمان دار و هشدار است برای ما مسلمانان، تا به خود بازگشته و صفوف خود را یکسان کنیم، که آنان با شکست و سرافکندگی روبرو خواهند گشت.» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۸/ ۶۱۰)

۳-۲ حرام بودن بلیطهای خیریه بخت آزمایی (الیانصیب الخیری): ایشان بیان می دارد: «آنچه با الیانصیب الخیری، در راه کمک به فقراء و حمایت ایتام و مساکین و ساختن مدارس و پناهگاهها (یتیم خانهها) و بیمارستانها صرف می شود شرعاً حرام است؛ چرا که حرام فی نفسه مانند رشوه و گواهی دروغ، جایز نیست با راههای حلال کسب شود؛ زیرا از عصیان، طاعت حاصل نخواهد شد.» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۸/ ۶۵۲، ۶۵۳)

۳. زحیلی در تفسیر خود دارای گرایش فقهی است. شاید این زمینه را تحصیل و تدریس مفسر درباره فقه مذاهب به وجود آورده باشد. در ذیل مباحث آیات الاحکام، به شرح آرای فقهی مذاهب اربعه پرداخته است. به عنوان مثال در جزء دوم تفسیر که اختصاص به تفسیر سوره بقره (آیات ۱۴۲-۲۵۲) دارد، به مطالب فقهی ای چون: تحویل قبله، سعی بین صفا و مروه، خوردنیهای حلال و حرام، میتة و احکام آن، قصاص، وصیت، روزه و احکام آن، حج و احکام آن،

شراب و قمار و مراحل تحریم آن، حکم ایلاء، عده مطلقه و احکام طلاق، رضاع و احکام آن، نفقه اولاد و... می‌پردازد. مفسر در ذیل این آیات اختلاف مذاهب اربعه را بیان کرده است. لازم به ذکر است متأسفانه به فقه دیگر مذاهب همچون امامیه که دارای فقه غنی، استوار، پویا و متکی به روایات معصومان علیهم السلام است، یا هیچ اشاره نشده و یا بسیار اندک و در موارد محدود، دیدگاه فقهی شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در بخش «فقه الحیاء و الاحکام» که حاوی برداشت از آیات و احکام وضعیّه و تکلیفیّه است، نشانگر توجه مفسر به برداشتهای فقهی از آیات است، که با روش تحلیلی، عقلی و اجتهادی بدانها می‌پردازد و از جهتی به تقارب بین المذاهب نظر دارد. (معرفت، ۱۴۲۹: ۶۸۵؛ زحیلی، ۲۰۰۳: ۷ / ۳۱۶)

۴. دکتر زحیلی در مواردی که آیات دارای شأن نزول مشخصی بوده، زیر عنوان «سبب النزول» روایات گوناگونی را که در این باره آورده و به اختصار بیان کرده و برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، زحیلی درباره بحث «اسباب نزول» در تفسیر خود می‌نویسد: «من در این تفسیر کوشیده‌ام تا شأن نزولهای را که صحیح نیست، ذکر نکنم، همچنین از میان برخی اسرائیلیات و سخنانی که از بنی اسرائیل از طریق کتابهای کعب الاحبار و وهب بن منبه در کتابهای ما وارد شده و فرهنگ بعضی از مسلمانها متأثر از آن شده، به گونه ای که و تصور شده اینها از پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما مشخص شده این مطالب، از بنی اسرائیل است، پرهیز نموده و هر مطلبی را که غیر صحیح بود، ذکر نکرده‌ام و...» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۱۶) ایشان در پاره‌ای از موارد، راه درست را نپیموده است، مثلاً درباره سوره دهر، آیه ۸ و ۹ تمامی مفسران امامیه و برخی از دانشمندان اهل سنت، شأن نزول آن را درباره علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسنین علیهم السلام و فضه می‌دانند؛ ولی ایشان ضمن نقل این

قضیه و استناد آن به مفسران، این شأن نزول را صحیح نمی‌داند. (زحیلی، ۲۰۰۳:

۲۸۷/۲۹)

همچنین از جمله مسائل معاصر بررسی شده در تفسیر وی می‌توان به هجرت از آمریکا، ضرر شراب، تعدد زوجات، از دست رفتن سرزمین فلسطین و اسپانیا (اندلس)، مداوا با محرّمات و سوده‌های به دست آمده از راه ربا اشاره کرد. (زحیلی،

۲۰۰۳: ۵۵۶/۱، ۶۶۵ - ۱۰۸/۲، ۳۶۶ - ۳۸/۳ - ۴/۴، ۲۵۴، ۴۸۷)

۳. روش و سبک نگارش این تفسیر سهل و گویا بوده، پیچیدگی و غرابت ندارد، و تا حدود زیادی میانه‌روی و اعتدال در آن پیش گرفته شده و از پراکنده‌گویی و استطراد دوری جسته است.

۴. غناء و شمولیت این تفسیر در اعراب، بلاغت، تاریخ، تشریح و ایجاد روحیه تفقه در دین از دیگر ویژگی‌های این تفسیر است.

۵. وهبه زحیلی در پیش روی تفسیر خود مجموعه‌ای از پیشگفتارهای علمی تحت عنوان «بعض المعارف الضروریة المتعلقة بالقرآن» را وضع کرده که در آنها به تعریف قرآن، کیفیت نزول و روش جمع آن، مکی و مدنی بودن، شأن نزول، رسم الخط عثمانی و احرف سبعة و قرائات هفتگانه، اعجاز قرآن و ترجمه قرآن و حروف مقطعه، سخن رانده است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۵/۱، ۴۵)

۵. مزایای روش تفسیر المنیر

بدون شک یکی از اصول روش نگارش بیان روش کار در مقدمه هر تألیفی است؛ تا بدین وسیله در پایان کار میزان پایبندی پژوهشگر به روشش مورد ارزیابی قرار گیرد. (العمری، ۱۹۹۵: ۵) به نظر می‌رسد زحیلی این امر را به شایستگی در مقدمه

خود انجام داده است. ایشان روش خود را چنین ارزیابی می‌کند: «به لطف خدا این روش منافع زیادی خواهد داشت و این نگارش شیوا و قابل فهم است و به عنوان منبعی برای هر پژوهشگر و عالمی خواهد بود» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۳/۱، ۱۲) روش او عبارتند از:

۱. تقسیم آیات به قسمت‌های مجزا بر اساس موضوعیت با عناوین مشخص

۲. محتوای کلی سوره

۳. توضیح مسائل لغوی

۴. ذکر اسباب نزول و اقوال آن، ترک اقوال ضعیف، بیان داستان انبیاء، رویدادهای روزگار بعثت

۵. تفسیر و بیان آیات

۶. احکام استنباطی از آیات

۷. ذکر مسائل اعراب و بلاغت بسیاری از آیات، جهت ایجاد فهم بهتر معانی

۸. نقاط ضعف روش تفسیر المنیر

روش تفسیری وهبه زحیلی نقاط ضعفی دارد:

۱. بر خلاف مدعای نویسنده مبنی بر تقسیم آیات، قسمت‌های مجزا با عنوانی

مشخص را می‌توان یافت که بیشتر بر مبنای تعداد آیات و الفاظ بوده و نه بر اساس

موضوعیت. برخی از آنها از این قرارند: زحیلی آیه ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۴۱) را به

تنهایی یک واحد مجزا با موضوعیت همت داشتن و دوری از تنبلی می‌داند. این

امر صحیح نیست؛ زیرا این موضوع از آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ

انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ﴿توبه: ۳۸﴾ شروع می‌شود. همچنين زحیلی آیه: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (یونس: ۲۰) را یک قسمت موضوع مجزا محسوب می‌کند. یا داستان حضرت زکریا علیه السلام در سوره را مریم سلام الله علیها که ۱۵ آیه است، در دو بخش ذکر کرده که موضوع دوم را با عنوان «اعطای نبوت و حکمت در کودکی یحیی علیه السلام»، بیان می‌کند و در آن جداگانه مفردات، تفسیر، فقه الحیاء والأحكام را بررسی می‌دارد. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۳۹۵/۸) لذا به نظر می‌رسد ایشان بیشتر به تکرار تقسیم بندی‌ها و مبالغه در تعداد آنها پرداخته است. یا مثلاً در بیان قسمتی با عنوان «مأموریت دعوت و تبلیغ پیامبر»، در سوره احزاب آن را از آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (احزاب: ۴۵) تا آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (احزاب: ۴۹) می‌داند (زحیلی، ۲۰۰۳: ۳۶۸/۱۱)، که آیه ۴۹ از نظر موضوعی ارتباطی با عنوان مذکور ندارد. یا اینکه ایشان در سوره شوری مقطعی را با عنوان «صفات مؤمنین کامل اهل بهشت» بیان می‌کند که از آیه ۳۷ شروع می‌شود (زحیلی، ۲۰۰۳: ۸۲/۱۳)؛ اما بدیهی است که آیه ۳۶ «فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» نیز از جمله صفات مؤمنان است.

۲. از دیگر محورهای مورد تأکید زحیلی در پیشگفتار تفسیر المنیر، توضیح لغت و مسائل لغوی است که از نظر شکلی و ظاهر در همه جای ۱۵ جلد تفسیر به چشم می‌خورد. اما در بیشتر موارد توضیح لغوی ایشان بیشتر تفسیر است تا ارجاع

لغوی، یعنی در تفسیر خود مطابق مصطلح، به کتب لغت ارجاع نمی‌دهد. مثلاً ایشان در توضیح و شرح لغت ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ (بقره: ۲۵) چنین آورده است: وَبَشِّرْ: أى أَخْبِرْ. الأنهار: أى المياہ (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۱۴/۱) حال آنکه مثلاً ابو حیان در تفسیر خود، در شرح این مفردات معتقد است: «البشارة أول خبر يرد على الإنسان من خير أو شرّ وأكثر استعماله فى الخير... الأنهار ما دون البحر وفوق الجدول» (الأندلسی، ۲۰۰۱: ۲۵۱/۱) و ابن عاشور نیز بیان می‌دارد: «التبشير الإخبار بالأمر المحبوب فهو أخصّ من الخبر، الأنهار أى المياہ الموجودة فى مال يس بحراً» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۵۲/۱) که همانگونه که در هر دو تفسیر مشاهده می‌شود تعابیر برگرفته از کتب لغت و فرهنگ لغت‌های عربی است.

یا مثلاً ایشان در شرح لغوی شرعهُ در آیه ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ (مائده: ۴۸) می‌گوید: شرعه همان شریعت الهی است که خداوند از دین برای مردم قرار داده است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۵۵۶/۳). کاملاً مشهود است که توضیح، توضیح لغوی نیست، بلکه بیشتر تفسیر و تبیین است که با عنوان مقطع وی تناسب ندارد. نمونه دیگر عبارت مِنْ رُوحِي در آیه ﴿فَإِذَا سُوِّتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۲۹) نویسنده آن را چنین شرح لغوی می‌کند: «من رُوحِي أى فصار حياً» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۳۳۵/۷) که با آنچه در لغت کلمه است تناسب ندارد و بیشتر تفسیر محسوب می‌شود و مثال‌هایی از این قبیل بسیار است.^۲

۳. وهبه زحیلی در مقدمه تفسیر خود بر انتخاب شأن نزول‌های صحیح و ترک نوع ضعیف آن تأکید کرده است؛ (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۲/۱) اما در برخی موارد شأن نزول‌هایی را ذکر کرده که در پایان آنها را ضعیف می‌پندارد و این با ادعای ایشان در مقدمه تناقض دارد. مثلاً ایشان در تفسیر آیه ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ (بقره: ۱۴) می‌گوید: «مفسرین بر این باورند که این آیه درباره عبدالله بن ابی و اصحاب منافقش آمده که ابو بکر، عمر و علی را ستود سپس به اصحاب خود گفت ببینید من چگونه این سفهاء را از شما می‌رانم، که سیوطی این اسناد را بسیار واهی و بی ارزش می‌پندارد» (زحیلی، ۲۰۰۳: ۹۴/۱) همانگونه که مشاهده می‌شود خود قول سیوطی را مبنی بر ضعف آن آورده است. همچنین آوردن عبارت «مفسرین بر این باورند» بدون مشخص کردن نام آنان یک نوع عمومیت است که با اصول علمی و موضوعی سازگاری ندارد. چرا که بسیاری از مفسرین این قول را ذکر نکرده و برخی دیگر هم آن را نقد کرده‌اند. مثلاً شوکانی و ابن حجر در تخریج احادیث الکشاف آن را ضعیف پنداشته‌اند (شوکانی، ۱۹۹۴: ۵۴/۱) و آلوسی نیز بر همین باور است. (آلوسی، ۱۹۹۵: ۷۳/۱)

۴. زحیلی در بسیاری از مواقع در بخش تفسیر و بیان، به تفسیری اجمالی و کلی از آیات می‌پردازد و در هنگام تفسیر از عبارت‌هایی نظیر نظم قرآنی و تعابیر آن استفاده نمی‌کند. به عنوان نمونه ایشان در تفسیر ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ. وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ﴾

لُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۴ و ۲۰۵) ایشان در بخش تفسیر و بیان چنین آورده است: «بعض الناس يروك قوله ويعجبك لسانه وبيانه ولكنه منافق يظهر غير الحقيقة فيعلن غير ما يضمّر ويقول ما لا يفعل فيقول يعلم الله هذا ويشهد أني صادق وهو في الواقع قوى الجدل» ایشان غالباً بر یک محور از محورهای آیات یک سوره تأکید کرده و کاری شبیه کار تفسیر موضوعی و نه مطابق مصطلح آن انجام می‌دهد؛ زیرا تفسیر موضوعی معانی مختلف آیات را بررسی نمی‌کند، بلکه به یک موضوع در کل قرآن می‌پردازد. (مسلم، ۲۰۰۵: ۱۶)

۵. عدم رعایت نقل قول و اسناد و ارجاع. مثلاً ایشان در تفسیر ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷) ایشان در معنای (أمر) حدود ۱۴ معنا را ذکر کرده که حدود دو صفحه را در بر گرفته و به صورت نقل قول کامل از تفسیر قرطبی بدون ارجاع به آن بیان داشته است. (قرطبی، ۱۹۹۳: ۲/ ۸۵، ۸۶). نمونه دیگر در تفسیر ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷) بدیهی است به اقتضای مذهب خود مهم‌ترین شأن نزول این آیه را نیاورده است، اما در توضیح «وَأِنْ لَمْ تَفْعَلْ» چنین می‌گوید: «تبلیغ از جانب پیامبران حتمی است و کتمان‌ش جایز نیست، برای اینکه مردم این حقیقت را بفهمند و در آن دچار اختلاف نشوند.» این عبارات با کمی دخل و تصرف و اختصار، از تفسیر المنار گرفته شده و هیچ ارجاعی در آن ذکر نشده است. (رشید رضا، ۱۹۹۹:

۶. استناد و تکیه افراطی بر کتاب *صفوة التفاسیر صابونی*، کشاف زمخشری، بحر المحيط ابو حیان، و جامع الاحکام قرطبی، به عنوان منبع اصلی برای بیان مسائل بلاغی و در بیشتر مباحث بلاغی تفسیر *صفوة التفاسیر* به عنوان مرجع ذکر می‌کند و کمتر از کتب بلاغی مهم و یا ذوق بلاغی خبری هست. با اینکه این کتب اشارات زیادی به مباحث بلاغی دارند؛ اما به عنوان منبع بلاغت به شمار نمی‌رود. شاید دلیل این امر سبک اختصار و ایجاز در این کتاب باشد. (صابونی، ۲۰۰۷: ۳۲)

در برخی موارد از برداشت‌های بلاغی *صفوة التفاسیر* اشتباهاتی به چشم می‌خورد که زحیلی هم آنها را عیناً وارد کرده است. مثلاً در آیه: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲) زحیلی عبارت «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» را تشبیه و تمثیل می‌داند؛ اما به نظر می‌رسد استعاره بهتر است؛ زیرا بیشتر تفاسیر آن را استعاره برشمرده‌اند. (البیضاوی، ۱۹۷۴: ۲۶۰/۱) برخی آن را استعاره مصرحه می‌دانسته و «اسْتَمْسَكَ» را ترشیح و «عُرْوَةٌ» را مستعار می‌دانند. (همان) بنابر آنچه در کتب بلاغت از جمله جواهر البلاغه آمده استعاره بهتر است. (الهاشمی، ۱۹۸۵: ۲۳۹) یا اینکه ایشان در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ (اعراف: ۱۷۲) در «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ» التفات از متکلم به غایب است و اصل آن «وَإِذْ أَخَذْنَا» بوده است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۲۰/۱) بلکه در این آیه التفات از متکلم به غایب وجود دارد؛ چون آیه ۱۷۱ اعراف «وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ» در این آیه و «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ» شده است.

حتی زحیلی در نقل از *صفوة التفاسیر* برخی اوقات اشتباه در نقل دارد. مثلاً در آیه ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه: ۸۲) آن را مقابله از زیر مجموعه‌های جناس می‌داند و حال اینکه مقابله بدیع معنوی و جناس بدیع لفظی است. (زحیلی، ۲۰۰۳: ۵/۶۸۶) یا آیه ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ (بقره: ۶۱) را استعاره تبعیه می‌پندارد؛ اما این استعاره مکینه است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱/۵۲۷)

۷. عدم استفاده از روایات، تفسیرها، جوامع حدیثی و کتابهای اهل بیت علیهم السلام و شیعه: قابل توجه است که در این دو مورد، این نقد به اکثر تفاسیر اهل سنت وارد است.

۸. گرایش اشعری‌گری در تفسیر از جمله در مسئله رؤیت که طبق مذهب ظاهر گرایان گذشته رفتار نموده است. (معرفت، ۱۴۲۹: ۲ / ۵۰۷) و (زحیلی، ۲۰۰۳: ۷ / ۳۱۶)

۹. عدم توجه به مسائل علمی؛ زحیلی در لابلای تفسیر از توجه به مسائل علمی که امکان اشاره به آنها در قرآن وجود دارد غفلت ورزیده است. (معرفت، ۱۴۲۹: ۲ / ۵۰۷). اما در بعض موارد توضیحات علمی مناسبی داشته است. مانند کروی بودن زمین (زحیلی، ۲۰۰۳: ۱۳ / ۱۰۸)

نتایج و یافته‌های پژوهشی

وهبه زحیلی در تفسیر خود (*التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*) بر این باور است که تفسیرش هر آنچه از عقاید و احکام شرعی در قرآن آمده، را شامل

می‌شود و منظور وی از آنچه در عنوان با (المنهج) یاد می‌کند، مسائل فرهنگی و روز جوامع است. آنچه از یافته‌های پژوهشی تحقیق حاضر حاصل گشت عبارتند از:

۱. این پژوهش در واقع نتیجه بازخوانی پژوهشگران و استنباط ایشان از این تفسیر است. آن هم بدون در نظر گرفتن اختلاف مذهبی در تفسیر آیات قرآنی و شأن نزول آنها.

۲. هدف از بیان نقاط ضعف و قوت، تقویت جنبه نقد در خوانش میراث فرهنگی و تفسیری جهان اسلام است.

۳. از ویژگی‌های مثبت این تفسیر می‌توان: پابندی به سبک و روش بنا گذاشته در مقدمه تفسیر، تحلیل و بررسی مسائل معاصر اجتماعی، فقهی، سیاسی، اشاره کرد که شیوه ای سهل، روان و شیوا داشته و قادر است رشد فقهی بلاغی و اعرابی، در قاری خود ایجاد کند.

۴. از مهمترین معایب آن می‌توان به عدم ارجاع در برخی موارد، انتخاب برخی اقوال ضعیف در باب شأن نزول، عدم پرداختن به کتب لغوی و بلاغی در بررسی‌های مرتبط اشاره کرد.

۵. نقد و بررسی این اثر مشخص می‌کند که به مسائل و اختلافات مذهبی و تفاوت شأن نزول آیات مختلف قرآنی توجهی نشده، بلکه پژوهشگران برآنند که کتاب را از لحاظ روش شناختی مورد نقد قرار دهند و تفسیر مزبور را به جامعه علمی معرفی و مورد ارزیابی قرار دهند.

پیشنهاد می‌شود سایر تفاسیر نیز از نظر روش شناسی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد تا روش‌های مختلف مفسرین در تفاسیر و شیوه آنان آشکار گردد.

پی نوشت‌ها:

۱. برای دست یابی و اطلاع از موارد عنوان شده، رجوع به جلد ۳۱ و ۳۲ تفسیر که در بردارنده فهرست موضوعات قرآن و تفسیر است، ضروری است.
۲. از جمله موارد زیر: (زحیلی، ۲۰۰۳: ۲۶۶/۴ - ۳۱۰/۴ - ۵۴۵/۵ - ۵،۵/۵ - ۳۲۶/۶ - ۴۱۶/۱۳ و...)

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، *الکافی فی تخریج أحادیث الکشاف*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۵م.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، *التحریر والتنویر*، الدار التونسیة، تونس، ۱۹۸۴م.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الفیحاء، دمشق، ۱۹۹۴م.
۴. ابو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۱م.
۵. الألوسی، ابو الفضل شهاب الدین، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، ط ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۷م.
۶. البیضاوی، ابو سعید ناصر الدین، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۴م.
۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، د.ت.
۸. رشید رضا، محمد رشید، *تفسیر المنار*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۹م.
۹. زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*، دار الفکر، دمشق، ۲۰۰۳م.
۱۰. الشوکانی، محمد بن علی، *عناية القاضی وكفاية الراضی*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۴م.
۱۱. الصابونی، محمد علی، *صفوة التفاسیر*، المكتبة العصرية، بیروت، ۲۰۰۷م.
۱۲. عباس، فضل حسن، *البلاغة فنونها و أفنانها*، دار النفايس، عمان، ۲۰۰۹م.
۱۳. العمری، فضل حسن، *مناهج البحث وتحقیق التراث*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۹۵م.

١٤. الفخر الرازي، محمد بن عمر، مناهج الغيب، دار الكتب العلمية، بيروت، ٢٠٠١م.
١٥. القرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأعلام القرآن، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٣م.
١٦. اللحام، بديع السيد، وهبة الزحيلي؛ العالم الفقيه المفسر، دار القلم، دمشق، ٢٠٠١م.
١٧. مسلم، مصطفى، مباحث في التفسير الموضوعي، دار القلم، دمشق، ٢٠٠٥م.
١٨. معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، الجامعة الرضويه للعلوم الاسلاميه، مشهد، ١٤٢٩ق.
١٩. الهاشمي، أحمد بن ابراهيم، جواهر البلاغة في المعاني والبيان و البديع، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٨٥م.

